



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲؛ تلخاب: ۸۸۸۸۰۷۱۹؛ تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۱۲۰-۵
چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۳ اذان مغرب ۱۹:۴۵ اذان صبح فردا ۵:۱۲ طلوع آفتاب ۶:۴۰

روزنه

اختلاس می‌کنم پس هستم

محمدعلی سجادی

■ «ای ستارگان تاللو خود را پنهان کنید، مگذارید روشنیابی بر تمناهای تیره درونی‌ام نظر افکند!» «مکبث»

ای‌اختلاس چند هزار میلیارادی نا قابل در دو بانک شو کبر انگیز هست، یعنی می‌تواند چنین باشد؟ آیا اش آنقدر ششور نشده تا آشپزها به فکر بیفتند که تا به حال چه غذایی به خورد دیگران می‌دادند؟! راستش با این اوضاع بلبشو و شله‌قلمکاری که روی دیگ اکنون‌مان می‌جوشد، شوری و بی‌نمکی به کنار، مرز میان گرسنگی و پر خوری را کم کرده‌ام. «پهرامی (مسعود رایگان) من عادت به پر خوری ندارم حاجی»

«حاجی علبدرده (رضا کیانیان): عادت می‌کنی معده و روده جاوا می‌کنه، خصلتش اینه»

این دیالوگ‌ها بخشی از مجموعه «جست‌وجوگران» قسمت ششم است. مجموعه‌ای که سه سال وقت و عمر را صرفش کردم، روزنه‌ای به این سیاهچاله پس و پنهان کردم. مجموعه‌ای که شرایط نه چندان آسانی برای ساختنش داشتم و تلاش وافر کردم تا در این وادی به حوزه بسته و ممنوع نزدیک شوم و درزی در دمل چرکین و سنگین فساد باز کنیم. همه اگر نه، بیشترها هراس داشتند تا به این وادی نزدیک شوم. من و دوستانم اما مومن بودیم - هستیم که طرح این موضوع، با وجود دشواری‌هایش ضروری و «یابد» دارد، هرچند به شک و شبهه و شاید آلوده بود.

پخش آن مجموعه در آن شرایط ملتهب، (زمستان ۸۸) که اگر نبود شاید پخش نمی‌شد، هرچند با تلاسه توام بود ولی انعکاش کمی از خستگی ما کم کرد. در آن مقطع، به آنکه پخش ناقصی داشت اما نمود بارزی داشت. در کانال‌ها پخش مجدد نشد، در رسانه‌های ختانی، طبق سنت خود سیمما، تکثیر نشد و مثل ناخوانده و ناخوشی به پستو رانده شد... اما شکستن بعضی از قضاها و روابط خط‌کشی شده، به نسبت معیارهای حاکم، تاثیرش را گذاشت. حالا هم که خود سیمما و سیمافیلم علاقه‌مند به ادامه آن هستند، باز هم دوباره بر همان مدار سابق می‌گردد. ۱۶ ماه بازی کردن و شدن و نشدن، نه شاید از سر عمد ولی سهوا، عمرسوزی است و بس. دوباره هراس، دوباره اما و اگر... که نمی‌دانم تا کی می‌خواهد ادامه پیدا کند. آیا هنوز با این میزان بالای فساد در ارکان‌های دولتی - اقتصادی و از سویی شرایط،

زمان آن نرسیده که به جای ترس از واقعیت، با خود رویه‌رو شویم؟ نشان دادن ذکوت و هوش حیرت‌انگیز در به‌کارگیری شیوه‌های اختلاس، گاه درام‌های شگفت‌انگیزی خلق می‌کند، طوری که اگر تو نشانش دهی شاید متهم به این شوی که از آثار هالیوودی کپی کردی! کافی است تابلطم این روزهایمان بنگارد تا بتوانیم ببینیم و قضاوت کنیم. سیاست‌زدگی این روزها شاید مانع از این بشود که بفهمیم «لسان فسادپذیراست، اگر در بستر فساد قرار بگیرد چنین می‌شود. جست‌وجوگران» فساد در کجای این جهان نیست؟ ولی ما قرار بود شبیه هیچ جا نباشیم، آیا نیستیم؟! «ای ارواح محافظ خیالات فانی، بیایید و مرا به صورت یک مرد در آورید و سر تا وجودم را مملو از فسقات کنید. خونم را غلیظتر کنید، راه منفذ و پیشمائی را ببندید که هیچ حس ترحمی نتواند جلوی منظور سبعانه بگیرد و...» «لیدی مکبث»

پرش از اخبار

اگران «خانه دوست کجاست؟» همراه با کنسرت سیمرغ

■ همزمان با کنسرت‌های سیمرغ در کشور هلند، نهم همراه نیز فیلم «خانه دوست کجاست؟ از عباس کیارستمی اکران خواهد شد. به گزارش روابط عمومی پروژه سیمرغ، پس از اجرای دومین سری کنسرت‌های سیمرغ اثر حمید متبسم به خوانندگی همایون شجریان و اجرای ارکستر سازهای ملی و گروه کر در تهران و انتشار این اثر، اجراهای برون‌مرزی این پروژه از همراه آغاز خواهد شد و در اولین کنسرت‌ها، گروه سیمرغ طی روزهای دوم (دوم مهر) و هشتم اکتبر (۱۶ مهر) به ترتیب در شهرهای هرنل و لاهه کشور هلند به روی صحنه خواهند رفت.

در گذشت روزنامه‌نگار پیشگوست

■ ایسنا: سیدحسین الهامی، نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار پیشگوست از دنیا رفت. پیکر الهامی که سال‌ها قبل با مجله‌های «روشنگر» و «سپید و سیاه» همکاری داشت و نخستین سردبیر اجرایی روزنامه «ایران» بود، در بهشت زهرا(س) به خاک سپرده شد.

شرق

کافه نظر

سهم هنرمند از قدرت

پوریا سوری: رابطه هنرمند و سیاست چیست؟ این سوالی است که سالیان سال پرسیده می‌شود و مانند هر امر مدنی در دنیای امروز جواب‌های مختلف بر آن مرتب است. گروهی می‌گویند سیاست آلوده است و به هیچ‌وجه نباید تن به آن داد و گروهی معتقدند هنرمند باید به امر سیاسی حساس باشد و در بزنگاه‌های اجتماعی، به عنوان روشنفکر نقش‌آفرینی کنددر این میان، گروه سومی هم هستند که معتقدند باید به قدرت نزدیک بود تا در آن تاثیر گذاشت و منویات فکری گروه را اجرائی کرد، هر گروه هم به فراخور، دلایل و مستندات تاریخی و فکری خود را دارند و بر آن تاکید می‌ورزند.

چند خطی که خواندید گزارشی است که می‌تواند به هر زمانی پیوند بخورد؛ اما آنچه امروز این موضوع را به «کافه نظر» پیوند داده، نامه روز شنبه «انجمن قلم ایران» است که خطاب به «جبهه متحد اصولگرایان» نوشته شده و در آن آمده «فی‌صلاح‌ترین گروهی که می‌تواند با مشاوره و معاونت حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، راهکارهای مناسب هر حوزه‌ای را ازایه و پیگیری نماید خود جامعه هنرمندان و فرهیختگان متعدد کشورند.» و در بخش پایانی نامه هم تاکید شده: «انجمن قلم آماده است در این عرصه (انتخابات آینده) به عنوان بازوی مشورتی آن شورا، معتمدین مومن و متدین مردم در جبهه اصولگرایی را- یاری رسانده و زمینه معرفی چهره‌های متعهد و خدم هنری برای نامزدی مجلس شورای اسلامی را از طریق آن شورا فراهم کند» انتشار این نامه در شرایطی صورت گرفته که در انتخابات گذشته همراه با حمایت کم نظیر هنرمندان از کاندیداهای اصلاح‌طلب، وزیر وقت ارشاد در انتقاد از این امر گفت: «چهره‌هایی که محبوب مردم می‌شوند و همه مردم به نوعی نسبت به آنها علاقه‌مندی دارند، نباید خودشان را هزینه این و آن کنند» حال سوال این است که با توجه به آنچه گفته شد آیا ورود هنرمندان بر عرصه عمومی سیاسی کشور را صحیح می‌دانید؟ و در مجموع پیشنهادهایی نظیر آنچه انجمن قلم به جبهه اصولگرایان داده است را مغل امر خلاقه نویسدنگی یا شاعری برمی‌شمرد یا خیر؟

یونس تر اکمه» نویسنده و منتقد

به نظر من نهادهی چون «انجمن قلم» از ابتدا بر مبنای کار سیاسی ساخته شده است و تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت این نهاد هم همین موضوع را روشن می‌کند، باعث تعجب من است که چرا این نهاد را فرهنگی می‌دانید؟ در این شرایط هم اعلام آمادگی آنها نوعی سهم‌خواهی است که بعدها و وقتی تب انتخابات فروکش کرد بتوانند از قبل آن نویسنده‌ای چون - را در قالب یک روشنفکر مطرح کنند، همین سهم‌خواهی‌ها به ما می‌گوید کسی که خلاقیتش را در خدمت سیاست درآورده هنرمند نیست و از این روست که می‌گوی نهاد مورد اشاره سیاسی است و تاکید دارم که تعاریفمان از فرهنگ را اینقدر دمدستی نکنیم.

اما نکته دارم که تعاریفمان از فرهنگ را اینقدر دمدستی نکنیم. این خصوص باید بگویم، بحث حمایت یا طرفداری من نوعی از فرد یا تفکری، امری کاملا شخصی است و من به عنوان یک انسان شعور ایجاب می‌کند که در حرکت‌های اجتماعی شرکت کنم و این حرکت اجتماعی جدای از من نویسنده است، ممکن است که نویسنده یا شاعر به عنوان یک روشنفکر معتقد باشد که در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند و از آنجایی که دامنه مسوولیت‌های روشنفکری بسیار گسترده است این امکان به او داده شده، اما باید دانست که این رویکرد به هیچ عنوان به خلاقیت نویسنده یا شاعر ربطی ندارد و امری کلاما جداست.

عبدالجبار کلایی» شاعر و ترانه‌سرا

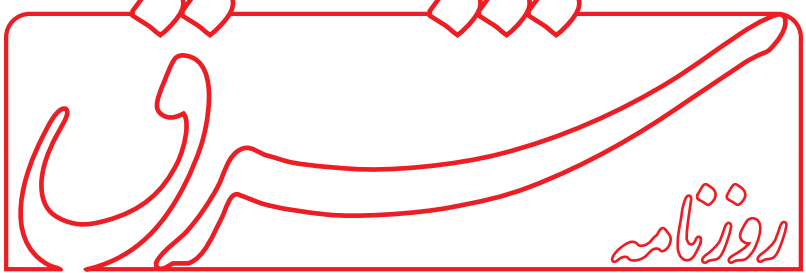
در اینجا دو مبحث وجود دارد، یک وقت منظور از کار سیاسی استفاده هنرمندان از قدرت و اتصال به قدرت است که موجب می‌شود هنرمندان دارای رانت وپزهای از طرف سیاستمداران شوند یعنی وارد خطوط قدرت شوند که من با این رویکرد کاملا مخالف هستم. یعنی هنرمند نباید در قدرت سهیم شود، وزیر، وکیل یا کنسول شود چرا که در این شرایط امکانات دولتی در اختیار هنر دولتی قرار می‌گیرد و موجب می‌شود هنر به فقیرا رود. حداقل در شرایط امروز و در کشور ما چنین کاری به صلاح نیست، البته شاید زمانی برسد که قدرت به شکلی در کشور توزیع شود و سیاستمداران تبدیل به ابرمرد نشوند که در آن صورت منعی وجود ندارد اما چنان‌که گفتم در این شرایط و با نگرشی که دوستان دارند من توصیه‌ای جز پرهیز ندارم اما مبحث دیگر زمانی است که تلقی هنرمندان از کار سیاسی دفاع از حقوق اصناف مردم باشد که به‌زعم من کار سیاسی تلقی نمی‌شود. این کار، عملی آسان و اخلاقی نیست اما خوب یا بد این معادلات معمولا وجود دارد و اینکه اثر هنری هنرمند یادشده ما در جبهه‌گیری سیاسی‌اش متاثر شود به شخصیت خود هنرمند مربوط است و مسلمانا هنرمند نخبه و اخلاق مدار قادر به تفکیک هنر از سیاست است.

فرهاد جعفری» نویسنده کافه پیانو

وقتی عده‌ای از تصمیم‌گران سیاسی و فرهنگی کشور از حوزه‌های دیگر اجتماعی وارد عرصه سیاست و تصمیم‌سازی می‌شوند سوال من این است چرا هنرمند نمی‌تواند در این کرسی قرار بگیرد؟ عموما گفته می‌شود که سیاست امری آلوده است و باید از آن پرهیز کرد، اگر سیاست آلوده است چرا خود آقایان وارد سیاست شده‌اند و اگر نیست چرا هنرمند را از آن پرهیز می‌دهند، باین اوصاف من فکر می‌کنم که ورود به سیاست توسط هنرمندان منعی ندارد و باید وارد عرصه تصمیم‌گیری کشور شد اما درخصوص سهم‌خواهی که مثلا من امروز این کار را برای شما می‌کنم شما فردا مرا حمایت کنید این امر در هیچ کجای دنیا کاری درست و اخلاقی نیست اما خوب یا بد این معادلات معمولا وجود دارد و اینکه اثر هنری هنرمند یادشده ما در جبهه‌گیری سیاسی‌اش متاثر شود به شخصیت خود هنرمند مربوط است و مسلمانا هنرمند نخبه و اخلاق مدار قادر به تفکیک هنر از سیاست است.

جهانی شدن و سبک زندگی

باشد. وقتی در روند جهانی شدن، از ارزش‌های جهانی سخن گفته می‌شود، معنایش ارزش‌های انسانی است، معنایش پاداشست آزادی،دموکراسی، حقوق بشر و... است. پس در منازعه میان ارزش‌های ملی با ارزش‌های جهانی، آنچه در تضاد با عقل و عقلانیت است، کنار می‌رود. آنچه از آداب، رسوم، سنت‌ها و آیین‌ها با عقلانیت همخوانی داشته باشد، تداوم می‌یابد و اگر نه باید اصلاح یا حذف شود. می‌توان گفت، جهان لیبرال بر اساس تولید و توزیع لذت و شادی بنا شده (به همین دلیل است که برخی اندیشمندان آن را همساز با طبیعت انسان می‌پندارند) و از این رو، جشنی مانند دیوالی -حشِن شادی- می‌ماند و رسمی مانند سَنائی -سوزاندن زن مرد متوفی- از بین می‌رود. درباره سبک زندگی هم چنین است، یعنی برجسته کردن آن (برای ایجاد نگرانی) درست به نظر نمی‌آید، اگر شلوار جین جایگزین شلوار (لباس) سنتی می‌شود، طبیعی است و نشان‌دهنده سلطه یک فرهنگ بر دیگر فرهنگ‌ها نمی‌تواند باشد، زیرا تغییر نمادها و فرم بنا بر ضرورت‌های زمانی، گوناگونی ذایقه آدمیان و پیشرفت‌های بشری ناگزیر است اما درباره اینکه نمادها مقدمه و دروازه ورود به متن و بدنه فرهنگ هستند یا نه، می‌توان مناقشه کرد. با گسترش خیره‌کننده ارتباطات در دهکده جهانی و جهانی که روز به روز کوچک‌تر می‌شود، روند جهانی شدن هم سرعت می‌یابد اما این «فره‌م تنیده شدن» به طور قطعی، زوال ارزش‌های عقلانی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را در پی نخواهد داشت. هر فرهنگی که بخواهد ماندگار شود باید در فرآیند جهانی شدن مشارکت جوید، و اگر نه با انزو مواجه خواهد شد.



دوشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۹۰ - ۶ شوال ۱۴۳۲ - ۵ سپتامبر ۲۰۱۱ - سال نهم - شماره پیاپی۱۲۳۵ - شماره ۴۱۱ دوره جدید - ۲۰صفحه

گزینه شعر گروس عبدالملکیان در بیروت منتشر شد

شرق: گزینه‌ای از شعرهای گروس عبدالملکیان به زبان عربی منتشر شد. این گزینه شعر توسط موسی بیدج به زبان عربی برگ‌رانده شده‌است. شعرهای این مجموعه که انتخاب آنها به شکل مشترک، توسط شاعر و مترجم صورت گرفته، گزیده‌ای است از کتاب‌های برنده نپنهان، رنگ‌های رفته دنیا، سطرها در تاریکی جاعوز می‌کنند و مجموعه شعر حرفه‌ها. این مجموعه توسط نشر الغاؤون، ناشر مطرح و تخصصی ادبیات منتشر شده و عنوان آن نیز از سومین مجموعه شعر گروس عبدالملکیان با نام سطرها در تاریکی جاعوز می‌کنند گرفته شده‌است.

کارتون خواب

علی درخشی

aderakhshi@yahoo.com



نگاه سبز

وقتی که آلمانگل فهرست مونترو را گنج می‌کند!

محمّد درویش

همه زیستمدان ساکن در سه استان یاد شده خوب است و هر

آیینه که چون امروز، فقط نمکاری از آن بهشت سیب‌خام باقی مانده باشد، یعنی شرایط بس نگران‌کننده است؛ زیرا که مردمان بالادست، حقه‌ای پایین‌ستی‌ها را نداده‌اند یا انقدر برای خود، بهانه مصرف آب تراشیده‌اند (از جمله گسترش افتی اراضی کشاورزی و احداث حوضچه‌های پرورش ماهی که مثل قارچ در حال رشد است) که دیگر آبی نمانده تا به آلمانگل و آچی‌گل و آلال‌گل برسد. و بدین ترتیب، به دست خویش می‌رویم تا شاهد ظهور یک کانون جدید و بحرانی فرسایش بادی و چشمه تولید گرد و خاک و نمک در شمال شرق کشور به موازات تقویت سونامی ۱۰۰میلارد تنی نمک در شمال باختری وطن باشیم؛ چرا؟ چرا از روزگار تلخ تالاب‌های بختگان، طشک و کم جان درس نمی‌گیریم که تلخ تالاب‌های خشم‌اندازهای نیلگویش شنناور گردی از درزیبایی ملوکوت چشم‌اندازهای اینچه‌برونی، بین فهرست مونترو درودن و ملاصدر) نظام آشناختاری رودخانه‌های کر و سپوند را محتمل تنش‌ی بزرگ کرده و حیات‌شان را به توبره کشید؟ اینجا هم به تنها پنج‌صد روی اترک زدیم، بلکه مطالعات احداث پنج‌صد جدید را هم هم‌زمان پیش می‌بریم تا برای همیشه با موهبتی به نام تالاب برخورد گویم؛ چنین است که در چند ساله اخیر مر با تانام این تالاب‌های زیباروی اینچه‌برونی، بین فهرست مونترو (یعنی تالاب‌های در خطر نابودی) و سیاهه بین‌المللی رامسر در تبال بوده است. جالب این است همین سال گذشته بود که مسؤولان سازمان حفاظت محیط‌زیست با آب و تاب فراوان از خروج نام تالاب‌های سه‌گانه آلالگل، آلمانگل و آچی‌گل از فهرست مونترو در اثر اعمال تمهیدات شایسته مدیریتی‌شان خبر دادند و زاینده‌رود) را از سرایش در بلندی‌های هزارمصد تا پایابش از آلمانگل و خلیج خستعلی و دریای خزر می‌آفریند. رودخانه‌ای که شاید بی‌اغراق بتوان آن را در کنار گرگل‌رود، به عنوان قلب تپنده شمال شرق کشور نام نهاد؛ قلبی که هرگاه در پایابش به دریاچه سبب (آلمانگل) و دیگر تالاب‌های آقماری بهشت گونه‌اش برسیم که پرآب است و همه ۳۰۰ هزار بال پرده از ۸۵ گونه مختلفش را در آوج سرخوشی ببینیم که در حالرقصی آسمانی و نجوایی‌گوش‌نواز هستند، یعنی حال این قلب و در نتیجه حال

عبور از شرایط سخت اقتصادی در «صنعت و توسعه»

می‌آیند، هر یک از زوایای به بحث در این خصوص پرداخته و هشدار دادند که با ادامه وضعیت کنونی افق روشنی پیش روی اقتصاد ایران نیست. راهکارهای عبور از شرایط سخت اقتصادی در سرفعاله‌اسحاق جهانگیری، مدیرمسوول این نشریه هم مورد توجه قرار گرفته و ۱۰۰ چالش اقتصادی کنونی را برشمرده و از لزوم توجه به آن سخن گفته

است. در این شماره صنعت و توسعه، چهار پرونده ویژه به چشم می‌خورد.



نویخت و دکتر داوود دانش‌جعفری که اندیشه‌های اقتصادی متفاوتی دارند، اما منتقد سیاست‌های اقتصادی دولت به حساب



سپهر

کمونیست لیبرال پوچ‌گرا

شهاب‌الدین طباطبایی



■ نمی‌دانم اتفاقی بود یا نه- همه‌چیز دور و برمان اتفاقاتی است که باید در همان لحظه خودش اتفاق بیفتد- درست همان شی‌ که برای چندمین‌بار بیگانه آلبر کلمورا می‌خواندم با یکی از دوستان خوب در مورد گرایش‌های مختلف آدم‌ها و اینکه آدم‌ها بعضی وقت‌ها گرفتار گرایش‌هایشان می‌شوند یا به دلایلی گرایش فکری و سیاسی‌شان را تغییر می‌دهند، هم‌صحبت شدیم- هم صحبتی‌مان که تمام شد، دوباره مشغول بیگانه شدم نه آن‌طور که قبل از حرف‌هایمان با آن دوست می‌خواندم. حالا کسر و ذکرم جای دیگری بود. لحظه‌ای بعد به جای آنکه نوشته را بخوانم، نویسنده را یاد کردم. تغییر نگرش‌ها و گرایش‌ها مرا به یاد او انداخت. آلبر کلمو بیگانه را که نوشت، اوج پوچی زندگی را نشان داد. به نپیلیسم نه به شکلی که اکثر پوچ‌گرایان وفادار بودند، معتقد بود و بعد از آن به فراخور تحولات پیرامونش در گرایش‌های سیاسی و حتی دوستی‌هایش تجدیدنظر کرد. گرایش‌های چپ و عضویت‌اش در حزب کمونیست فقط کمی بیشتر از زندگی با همسر او‌ش طول کشید. وقتی که آغاز جنگ سرد مقدمه افشای حقیقت دادگاه‌های استالینی و اردوگاه‌های شوروی شد، کاموی چپ دو آتشه هم یک باره سرد شد. او فقط از کمونیست‌بودن دست نکشید، به غرب دل بست و یک جورهایی لیبرال شد و دلبستگی و دوستی‌اش با سارتر را هم به هم زد. دوستی و نزدیکی که با نوشتن بیگانه به اوج خود رسیده بود، بعد از چندسال با نوشتن انسان طافی تمام شد. طافی را که نوشت معلوم شد که دوستی‌شان با سارتر تمام شده است. آلبر کلمو اما با وجود همه فراز و نشیب در گرایش سیاسی و دلمشغولی‌های اجتماعی‌اش یک کار نکرد، دروغ نگفت، مثل مئوسو شخصیت اصلی داستان بیگانه که هیچ وقت پنهان کاری نکرد و گفتن آنچه حقیقت نداشت را حتی به قیمت محکوم‌شدنش روانداست. من پوچ‌گرایی کلمو را نمی‌پسندم اما می‌توانم درس‌های دیگری از او بگیرم. من نه به کمونیست بودنش و نه به لیبرال بودنش کاری ندارم اما این جمله‌اش را می‌پسندم که پیوستن به دیگران در عشق، رنج و غربت تنها یقین مشترک انسان‌ها در زندگی است. حتی از آلبر کلموی کمونیست لیبرال پوچ‌گرا هم درس‌هایی برای یادگرفتن وجود دارد به شرط آنکه فقط در کار محکوم کردن دیگران به دلیل گرایش و اعتقاداتش نباشیم.

رادیو نوستالژی

در ستایش پرستریکا

علی مسعودینیا

■ اگر بخوایم وارد مباحث سیاسی شویم و ببینیم چه می‌شود که بعد از پرستریکای آقای «جورج‌راف»، یکی از غیرمعترض‌ترین و پاپ‌ترین گروه‌های راک دنیا- آن هم از نوع آلمانی‌اش- تصمیم می‌گیرد ترانه‌ای اجرا کند در مدح آشتی شرق و غرب، شاید به نتایج چندان جالبی نرسیم. اما اگر از نظر موسیقایی قضیه را بسنجیم، باید اعتراف کنیم که «تندباد تغییر» (Wind Change) واقعاً یک شاهکار است. گروه کهنه‌کار «اسکورپیونز» این ترانه ساخته «کلاوس ماین» را در سال ۱۹۹۰ به همراه آلبوم «هنای دیوله» را روانه بازار کرد. اما کسی به آن اعتنایی چندنی نکرد. در سال ۱۹۹۱ گروه تصمیم گرفت تا این تک‌آهنگ را به طور مجزا منتشر کند و از همین‌جا بود که این اثر به موفقیتی تاریخی و بی‌نظیر دست یافت. یک رکف درخشان و به یادماندنی که با انتخاب هوشمندانه «کلاوس» با سبوت ناخته می‌شود، آکوردهای هوشمندانه گیتار و بیس و درامناوژی رمانتیک و ساده «هلنگلگ دیرونی» که ترانه‌ای به‌شدت تاثیر گذار و دلنشین را رقم زد که شهرت و محبوبیتی جهانی و لایزال یافت. دو ورسیون دیگر نیز از این اثر به زبان‌های روسی و اسپانیولی توسط گروه اجرا شد. ۱۴ میلیون نسخه از این ترانه فروش رفت و آن را در میان ۵۰۰ ترانه پرفروش کل تاریخ موسیقی قرار داد. این اثر همچنان پس از ۲۰ سال، پرفروش‌ترین تک‌آهنگ تاریخ موسیقی پاپ آلمان نیز به‌شمار می‌رود که در تمام این سال‌ها اندکی از محبوبیت آهنگ کم نشده است. این ترانه نسل به نسل شنیده و پسنیده شده است. «اسکورپیونز» برای آنکه متن ساده، شعاری و بشردوستانه اثرش با شادی و نشاطی دراماتیک اجرا شود، کار را در گام ماژور اجرا کرد و صدای سوت را به عنوان یک آلمان اسفنی بی‌واسطه در این آهنگ گنجانید. صدای خسته و خشن‌دار و رمانتیک «کلاوس» حقیقتاً تا عمق وجود شنونده رسوخ می‌کند و تاثیر و لذتی غیرقابل وصف دارد. فلاش‌یک می‌زم به حوالی سال ۷۱، من و دو، سه نفر از فقایم صبح‌ها پیش از آمدن معلم به کلاس، پشت نیمکت‌های دبیرستان این ترانه را می‌خواندیم. حتمادار آشپورادیو نوستالژی خیلی از همنسلان من، این ترانه جایگاهی ویژه و محبوب دارد. یک سال بعد از شهرت ترانه در ایران، «ارامیر حاتم‌کی» هم از آن فریلم «از کرخه تا راین» استفاده کرد. البته دنیا آنقدری که ما و گروه «اسکورپیونز» فکر می‌کردیم به سمت صلح و آرامش و آشتی شرق و غرب پیش نرفت. اما هنوز هم خوش‌بینانه با این ترانه هم‌آ می‌شویم. مرا ببر به جادوی لحظه‌ها/ در شبی شکوهندند، جایی که کودکان فردا رویا می‌یافتند/ در تندباد تغییر.../! تندباد تغییر/ یکراست می‌رود بر چهره زمان/ مانند توفانی که نافوس آزادی را به صدا در خواهد آورد